

به نام خدا

نمایشنامه: "دیو و دختر"

(اقتباس از افسانه ماه پیشانی)

گروه سنی: 8 تا 12 سال

نویسنده و شاعر: فاطمه هاشمی

شخصیت ها:

راوی

ماهک (ماه پیشانی)

مادرماهک

گیس خانم (زن بدجنس همسایه)

گل پونه (دختر گیس خانم)

پیرزن دیو

گروه خوانندگان ترانه

خلاصه متن دیو و دختر:

" این داستان اقتباس از افسانه ماه پیشانی است که بصورت نثر و موزیکال بیان شده است . پیام این متن اهمیت کردار خوب و کمک به افراد سالخورده و ناتوان است.

در این داستان عطوفت و مهربانی و فعالیت در برابر خودخواهی، سنگدلی و تنبلی قرار گرفته است."

مادر "ماهک " به سفری کوتاه می رود و ناچار دخترش را در خانه تنها می گذارد.

دختر رویایی در خواب می بیند که ماجرای این نمایشنامه است.

او در خواب می بیند که با همسایه جدید گیس خانم و دخترش گل پونه در خانه خودشان تنهاست و مورد آزار و توهین توسط آنها قرار می گیرد. وقتی بصورت اتفاقی در چاه آب می افتد . با پیرزن دیو سالمند و ناتوان روبرو می شود و به او در کارهای شخصیش کمک می کند . دیو درعوض نیکی ماهک به او ماه نورانی و زیبایی و دعای خیر می بخشد و او ماه پیشانی می شود.

و در عوض گل پونه دختر نامهربان و تنبل که به هوای دریافت زیبایی ظاهری ، وارد چاه شده . و پیرزن دیو را آزرده می کند. تبدیل به هیولا شده و چهره نهانش آشکار می شود.

در پایان مادر ماهک از راه سفرمی رسد و ماهک خوابش را برای او تعریف می کند.

صحنه اول: خانه ماهک

{موسیقی پیشنهادی : اجرای تار و تنبک بصورت زنده}

{حیات زیبای خانه ماه پیشانی، نمای ایوان،

باغچه، دیواره حلقه چاه}

(کلام راوی مانند قصه گویی است ، بدون استفاده از ضرب تنبک .)

راوی: سلام ، سلام

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود .

یه روز و روزگاری بود، یه شهری بود.

کوچه ای بود، خونه ای بود.

یه خونه ی رنگ و وارنگ، پراز قشنگی رنگ به رنگ.

یه دختر زبرزنگ، مهربونو، بگو بخند.

با مادرش تنها بود، باباش پیش خدا بود.

اسمش چی بود؟ ماهک بود ، تو مهربونی تک بود.

نگاه کنید به بازپهانش!، دويدنانش، چرخیدنانش، گوش بدهید به خندهاش.

(صدای گریه ماهک به گوش می رسد)

راوی : (به نثر) گریه؟! ای وای! صدای گریه میاد! چرا ماهک جان داره گریه می کنه؟ زود برم ببینم چی شده؟!

بچه ها شما هم همراه من بیاید؟ ای وای!

(راوی از صحنه خارج می شود)

(ماهک و مادرش در صحنه هستند، مادر مشغول جمع کردن وسایل سفر در ساک)

ماهک: (ماهک پا بر زمین می کوبد) منم میام .منم میام.

مادر: (با نوای ضرب تنبک ، دلخواه) جون مامان بسه دیگه ، گفتم هزار بار نمیشه.

ماهک: می خوام پیام ، میخوام پیام.

مادر: دختر مهربونم ، خوشگل هم زبونم .

گریه نکن عزیزم ، زاری نکن عزیزم.

ماهک: عه!...نه!...نه!...

مادر : گفتم هزار بار نمی شه ، با گریه و قهر نمی شه.

ماهک: می خوام پیام ، منم میام .

چرا نمی شه؟ اگر پیام چطور می شه؟

مادر: عیادته، فکر کردی که سیاحته.

مریضیه واگیره، هرکی بیاد می گیره.

ماهک: قول میدم که نگیرم ، یه گوشه ای بشینم.

مادر: چه حرفا! چه چیزا.

بیمار شده خاله بلور، عروسی نیس تو شهر دور!

باید برم ، کمک کنم به خواهرم، نامه نوشته بدترم، طوریش نشه تاج سرم.

ماهک: حالا که بیمار شده ، مریض وبدحال شده.

(التماس) منم پیام به شهر دور! ، به دیدن خاله بلور!؟

منم پیام کمک کنم، آتش بدم درست کنم.

دلم برایش آب شده، حسابی بی تاب شده.

مادر: چقدر تو مهربونی، اما باید بمونی.

راه سفر بیابونه، فکر کردی که چراغونه.

تو جاده هاش مار داره، دزد تبه کار داره.

اینجا ببین چه راحتی، تو خونه ای، سلامتی.

همه ی درآ کلون داره، هیشکی بهش راه نداره.

زودی درآ رو قفل کن، فکر بدو بیرون کن.

ماهک: منم تو گاری جا می شم، چطور میشه سوار بشم؟

مادر: نگو! نگو!،

اسب گاری که پیره، از خستگی نمیره؟

سقف گاری، لَرزونه، از حصیر آرزونه.

بادی بیاد میفته. روی سرم نیفته؟

ماهک: طناب داریم کُلفته، می بندیم که نیفته.

مادر: اینجا بمونی بهتره، خیال من راحت تره.

من زودی برمی گردم، دورسرت بگردم.

ماهک: مادر مهربونم! نزارتنها بمونم.

اگه که شب لولو بیاد؟ صدایی ازاونجا بیاد؟

چی کار کنم؟ من به کجا فرار کنم؟

اگه که مرغ تخم نذاره؟ موشه برام نون نذاره؟

اگه که چاه خشک بشه؟ یه باره بی آب بشه؟ تو چاه پر از دیو بشه؟

تشنه و گشنه می شم ، حسابی ذله می شم .

منم میام .می خوام بیام .

مادر: لولوچیه ؟، دیو چی چیه ؟

این که میگی، کجاست؟ ، حرفِ تو قصه ها است.

شب روشنو چراغون - چندتایی قفل آویزون.

تو انباری غذا هست ، تو کوزه آب پاک هست.

من زودی برمی گردم - ای قربونت بگردم.

(ماهک گوشه نیمکت حیاط به حالت قهر کز می کند (این حرکت بخاطر پایان نمایشنامه مهم است))

(مادربه نثرادامه می دهد) چیکار کنم. خواهرم، احتیاج به کمک داره. این بچه رو هم نمی تونم تو این راه

سخت وبیماری واگیر داربا خودم ببرم و از طرف دیگه هم خیالم راحت نیست ماهکو اینجا تنها بزارم.

راوی : (بدون ضرب)

مادرداشت فکری می کرد، راه حلی پیدا می کرد.

از شانس بد درزده ، اومد یکی سر زده.

کی بود ! کی بود؟

همسایه ی جدید بود ، با دختر، بگی نگي عجیب بود.

یک زنِ بدجنس و بد ، بدیش گذشته از حد.

گیس خانم: ببین ببین کی اومد، در باز شد گل اومد؟

یاری رسونت اومد، گیسو خانومت اومد.

مادر: همسایه جدیدم، خوش اومدی عزیزم.

گیسو خانوم، گلپونه، الان چه وقتِ مهمونه؟

گیس خانم: (نثر) چیزی گفتی؟

مادر: گفتم بشین تو ایون ، چای بیارم تو فنجون.

گیس خانم: آی مادرِ ماهک جونى ، چه مهمونى؟ چه فنجونى؟

انگاری خیلی داغونی ، میری که جایی بمونی؟

مادر: بلا به دورِ بلا به دور، دارم میرم به شهر دور.

خواهرم بیمار شده ، بدون غم خوار شده.

(گل پونه یواشکی برای ماهک شکک درمی آورد)

گیس خانم: چرا بچه، گریه کرده ؟ ، چشمات چرا باد کرده؟

مادر: میخوام برم تنها به شهر، دخترکم رفته به قهر.

از تنهایی بدش میاد ، ببخش اگه صداش میاد.

گیس خانم: نداشته باش ناراحتی، سفر برو به راحتی .

من و دخترم گل پونه، همین جاییم توخونه.

ماهکو سرگرم می کنیم ، کلی براش کار می کنیم.

من می پزم ، من می شورم.

از چاه براش آب می کشم، شونه به موهاش می کشم.

آی دُنبه دُنبه دُنبه، آب تو دلش نَجُنبه. (بلند می خندد)

مادر: (نثر) اینجا می مونی؟ راست می گین؟ خیلی خیلی خوشحالم کردین. خدا رو شکر که همسایه ای مثل شما پیدا کردم.

گل پونه: منم با ماهک جون بازی می کنم. با هم دوست می شیم. (ماهک بطرف او می آید)

مادر: آفرین چه دختر خوبی تربیت کردید.

گیس خانم: چی فکر کردی همسایه؟ ما اینیم دیگه. (شعر)

من خیلی مهربونم ، اینا خودم می دونم .

ماهک من چه نازی ، فدات بشم الهی .

شما برو عزیزم ، خودم اینجا کنیزم؟

مادر: چه خانمی چه ماهی - خیر ببینی الهی، پشت و پناه مایی.

سپردمش دست تون، خدا نگهدارتون.

ماهک: مادر!

مادر: همسایه مهربون، مونده توی خونمون. خدا نگهدارتون. (مادر بیرون می رود)

راوی: مادر ماهک ، از همه جا بی خبر، پاشو گذاشت در سفر.

ولی بین چه خبره ، مادر ازش بی خبره.

گیس خانم: چه خونه ی قشنگی ، چه جای رنگارنگی.

وُفور نازو نعمته - هر چی بخوام فراهمه.

حیفه برم از این خونه - هرابلهی اینو میدونه.

ماهک: (به نثر) گلپونه بیا بازی کنیم. چه بازی بکنیم بهتره؟

گل پونه: (نثر) هه! برو دنبال کارت. من با تو بازی کنم. اصلا. من می خوام این خوراکیای خوشمزه رو که پیدا

کردم بخورم. توهم از الان خدمتکار منی فهمیدی؟

بدو برام آب بیار، تشنه شدم آب می خوام .

(گذشت زمان با استفاده از موسیقی ، نور)

راوی: گذشت و گذشت ، چند روز گذشت.

ماهک: یه روز شد، دو روز شد، چند روز شد؟ ، چرا مادرم نیومد؟

{ترانه 1 ، ماهک بخواند یا گروه ترانه سرا یا صدای ضبط شده }

مادر جونم کجایی؟ چرا پیشم نیایی؟

نکنه که بیمار شدی؟ چرا اَزم دور شدی؟

مادر مهربونم ، خبریده بدونم.

اگه بیای چه خوبه، شادی میاد به خونه.

خدای مهربونم ،

هرکی که مادرش نیست. یاور و دوستی باش نیست.

خودت بشو براش یار، هم دوستشوهم غمخوار.

تویی که مهربانی ، به فکر کودکانی.

ماهک : (در حال جارو زدن) مادر جونم کجایی؟!

گل پونه : مادر تم نیومد ، مادر تم نیومد.

بهتره که نیومد، دوستِ نداشت نیومد.

مادر تو گرگ خورده - حتمنی جایی مُرده.

ماهک: نه ! نه!

گیس خانم : خانم می گفت زود میام ، نه نامه داد نه پیغام.

اگه نیاد؟ (مکث) کاشکی نیاد!... نه نمیاد.

اینجا دیگه مال منه ، تو ملک و املاک منه.

این خونه مال خودمه. دخترشم کُلفتَ مه.

گل پونه : غذا بیار از انباری، اینقدر نکن تو تنبلی.

الاغ میشی سوارشم، بازی کنیم من شادشم ؟

(ماهک او را از خود دور کند)

گیس خانم: ورپریده!

الاف و بیکارنمون، یخورده بیدار بمون.

دیگ و ببر، دیگچه بیار.

اینوببر، اونوبیار

اونجا نزار ، اینجا بزار، دخترک زار و نزار.

اینو بشور — اونو بشور، پیرهن گلدارموبشور.

جارو بکش تو چند دری، اینقد نشین ورپری.(در فواصل دستوراتش، نیشگون از بازوی ماهک بگیرد، گوشش را بکشد، دمپایی پرتاب کند)

سبزی پاکن برای آش.

ریگ و بگیر ازتوی ماش.

هی در نروهمین جا باش. ای بمیری همین جا کاش.

(ماهک پیراهن گلدارزن را لبه چاه آویزان می کند)

گیس خانم: برو انبار رو دستمال بکش.

(ماهک مرتب ، لحظه ای بیرون صحنه می دود برای انجام دستورات و برمی گردد).

گل پونه: (می خندد و مسخره اش می کند) کِش کِش ، کِش کِش.

گیس خانم : برو مرغه رو دونه بده. به اون خروسه آب بده.

گل پونه : دون دون دون دون.

گیس خانم: (نثر، یواشکی) یاد بگیر دختره تنبل . ببین چه دختر زرنگیه! تو فقط بشین و هی بخور. کاشکی منم یه دختر به این خوبی وزرنگی و خوش اخلاقی داشتم.

گل پونه: (به نثر) مادر! اینقد غرغرنکن دیگه بزار خوش بگذره، حوصله ندارم. بازم گشنمه، برم تو انباری بگردم بازم خوراکی های خوشمزه پیدا کنم.

گیس خانوم: ای شکمو! بیابریم غذا بخوریم.

(گیس خانم و دخترش از صحنه خارج می شوند)

ماهک: (خسته یک گوشه می نشیند) خدایا خسته شدم. کاش مادرم زود برگرده. یعنی مادرم الان کجاست ؟ چرا نمیداد؟

ای چاه. ای چاه تاریک . ای خانه کبوترها ی چاهی . ای محرم درد دل من. به من بگو مادرم کجاست؟ من کی از دست این زن و دخترش راحت میشم؟ خدایا؟

(خم می شود لب چاه ، تصادفا پیراهن می افتد داخل چاه) وای پیرهن گیس خانم ، افتاد توی چاه. حالا چیکار کنم. اگه گیس خانوم بفهمه منو میکشه. کجا افتاد؟... (آویزان می شود و با صدای فریادی می افتد داخل چاه) (گیس خانم و دخترش هراسان بالای چاه می رسند و فیکس می شوند)

راوی : وای وای ! چی شد؟ چی شد؟

افتاد تو چاه ، غوغایی شد.

برید کمک بیارید، ماهکو دربیارید.

ترانه 2:

کمک کمک، کمک کمک

ماهک مهربون تو چاه افتاده

تو آبو تاریکی چاه افتاده

خدا کنه که سالم و خوب باشه

خدای مهربون پناهش باشه

بیاید کمک کنیم درش بیاریم

بیاید بریم زودی طناب بیاریم

کسی خبر نداره

این یه چاهِ عجیبه

نترسید، نلرزید

شاید که شانسش اینجاست

راه نجاتش اینجاست

ماهک ما زرنکه

با مشکلات می جنگه

.....

صحنه دوم: خانه پیرزن دیو

خانه پیرزن دیودرته چاه

(گفتار به نثر)

ماهک : آخ! ... بینم می تونم بلند شم . وای من افتادم توی چاه! اینجا دیگه کجاست؟ این چطور چاهیه؟ چرا آب نداره؟

صدای پیرزن دیو : ها ها ها ها! کی اونجاس؟!

ماهک: س س س سلام! منم ماهک. شما کجایید؟

پیرزن دیو: نترسیدی اومدی خونه ی دیو؟

ماهک : دیو؟!

پیرزن دیو: بله دیو. خانم دیوه منم.

ماهک: خانم دیوه خواهش می کنم منونخور. ببخشیدی اجازه اومدم خونه ات. آخه من... آخه من افتادم تو چاه . خواهش می کنم اجازه بدید من برم.

پیرزن دیو : (درروشنایی صحنه می آید) چطور جرئت کردی مزاحم من بشی؟

ماهک : ا! شما یید ؟ ترسیدم... ببخشید دیوجون. گفتم که دست خودم نبود. پیرهن گیس خانم افتاد توی چاه ، منم افتادم توی چاه محترم شما. عذر میخوام. شما پیراهنشو ندیدید ؟ اگه نبرم منو دعوا میکنه مادر بزرگ جون.

پیرزن دیو: به من میگن دیو ، من دیوم . نمیترسی بچه؟ مادر بزرگ چیه؟

دیو قوی و پر زورم .نگاه بکن به دندونم.

هرکی بیاد به خونه ام

تو مشتم گولش می کنم

یه گوشه پرتش می کنم

تو دیگ کبابش می کنم

یه لقمه چربش می کنم

اَل می کنم - پَل می کنم.

همچین و همچون می کنم

آخ کمرم وای پام... (پیرزن دیو عصایش می افتد و بعد خودش) آی بدنم خورد و خمیره!

ماهک: آخی مادر بزرگ! بیاید بشنید استراحت کنید. خسته شدید شعر خوندید. خیلی قشنگ بود. (برایش دست می زند)

پیرزن دیو: نترسیدی از من؟

ماهک: نه! چرا بترسم؟ معلومه که شما خیلی مهربونید. این حرفها را هم گفتید چون من بی اجازه وارد خونه تون شدم. ببخشید می پرسم شما چطوری غذا می خورید؟ دندان ندارید. آخی!

پیرزن دیو: برو کنار به تو مربوط نیست.

ماهک: بفرمایید این عصاتون. پا و کمرتون درد گرفت؟

پیرزن دیو: به تو مربوط نیس. از پیری و تنهایی ته چاهه.

ماهک: اگه بخواهید من بldم پاها تونو ماساژ بدم.

پیرزن دیو: لازم نکرده فسقلی .

ماهک: باشه. خب پس اجازه بدید برگردم خونم.

پیرزن دیو: باشه اول سه تا سوال ازت می پرسم. اگر درست جواب دادی میذارم از اینجا بری؟

ماهک: باشه! باشه پرسید. امیدوارم بتونم جواب درست بدم.

پیرزن دیو: سوال اول، بگو ببینم خونه من قشنگتره یا خونه شما؟ (دیو چشمش را می بندد و چرت می زند)

ماهک: آ... (با خودش) چقدر اینجا بهم ریخته است. چی بگم؟ چیکار کنم؟ نباید ناراحتش کنم.

(با موسیقی مناسب - خانه دیورا مرتب می کند) بفرمایید حالا خونه شما هم قشنگه .

پیرزن دیو: (از خواب می پرد) آفرین درست گفتی خونه من قشنگ تره.

ماهک: سوال دوم رو پرسید مادر بزرگ جون.

پیرزن دیو: هان! سوال دوم.

ماهک: من آماده ام.

پیرزن دیو: بگو ببینم من خوشگل ترم یا مادرت؟ (باز توی چرت زدن می رود)

ماهک: (با خودش) چی بگم؟ نباید دلشو بشکنم. گناه داره. یه کمی نا مرتبه ولی مهم نیس. خانم دیو عزیزم من حالا سرتو شانه می زنم ، دست صورتت رو می شورم ، لباساتو عوض می کنم ، اونوقت تو از همه تمیز تر و خوشگل تری.

(با موسیقی مناسب همه کارهای ذکر شده را انجام می دهد و گلی به موهای دیو می زند).

خب !حالاتو این آینه نگاه کنید. مثل دسته گل شدی مادر بزرگ خوشگل .

پیرزن:(از خواب می پرد) آفرین درست گفתי من خوشگل ترم. حالا سوال سوم.

ماهک: من آماده ام پرسید.

پیرزن دیو: بگو ببینم خوشمزه ترین غذا برای من چیه و کجاست؟

ماهک: آ... خوشمزه ترین غذا برای شما یه کاسه آش نرم و گرمه. که بدون دندون نوش جان کنید.

پیرزن دیو: آفرین درسته. حالا بگو کی می تونه یه کاسه آش خوشمزه برای من ظاهر کنه ؟

ماهک: من خودم بلدم.از مادرم یاد گرفتم . می خواستم برم برای خاله بلورم هم که مریض شده بپزم ولی مادرم اجازه نداد. الان براتون یه آش خوشمزه می پزم .

پیرزن دیو: بلدی؟ دروغ نگی دستت بسوزه؟ آتیش نگیره خونم؟

ماهک: نترسید بلدم .قبلا پختم.

(با موسیقی مناسب ، دیگ را می آورد- موادغذایی در آن می ریزد... ، می چشد - با ملاقه بزرگ یک کاسه)

آش برای پیرزن دیو می ریزد)

پیرزن دیو: به به چه بوی خوبی.ببینم چیکار کردی؟ (با کاسه فورت می کشد)

ماهک : خوشمزه شده؟

پیرزن دیو: بله ! خودتم بخور .

ماهک: چشم ! ممنونم...میگم ! مادر بزرگ اگه دیر برم خونه کتک می خورم . لطفا دیگه اجازه بدین من برم ؟

پیرزن دیو: باشه برو.

ماهک: از کدوم طرف باید برم؟ گیج شدم، تازه پیرهن گیس خانم رو هم باید ببرم.

پیرزن: برو اونجا روکوزه سکه ها انداختم برش دارو ببر. پیرهن قشنگیه.

ماهک: خودم ازمادرم اجازه می گیرم و یه پیرهن قشنگ هاشو براتون میندازم توی چاهتون. باشه؟

پیرزن دیو: باشه. آفرین.

(ماهک برای آوردن پیراهن بیرون صحنه می رود)

پیرزن دیو: (باخودش) باید ببینم این دخترسکه هامو برنداره. کجایی بیا دیگه.

ماهک: اومدم! پیداش کردم. از کدوم طرف برم بیرون چاه؟

پیرزن دیو: صبر کن. بدو دور اتاق یه موش اومده فراریش بده ببینم.

ماهک: موش؟ من از موش نمی ترسم الان بیرونش می کنم. ای موش بد جنس می خواهی مادر بزرگو اذیت

کنی؟ (با جارو دوراتاق می دود)

پیرزن: (با خودش) سکه ای ازلباسش نیفتاد. سکه های منو بر نداشته. دیگه ، تو دختر خوب ومهربونی هستی .

از این طرف برو. زود می رسی به یه چشمه. آب چشمه به هفت رنگ تغییر می کنه. صبر کن وقتی آبش سفیدو

شفاف شد دست و صورتتو بشور.هرچی بخت باشه همون می شه.

ماهک: چشم. شاید بازم پیام دیدنتون مادر بزرگ جونم. دلم براتون تنگ میشه. (دیو را می بوسد)

پیرزن دیو: (یواشکی اشکش را پاک می کند) یالادیگه برو تا یه لقمه چپت نکردم.زود باش برو.

(ماهک می خندد وبیرون می رود)

پیرزن دیو: چه دختر خوبی بود. چقدر کمکم کرد.حیف شد رفت.یه فوت خوشبختی بفرستم براش. (با کف

دستش فوتی برایش می فرستد)فووووت.

فوت فوت، خوشبخت بشی زود زود.

برم دیگه بخوابم.

صحنه سوم: خانه ماهک

{حیات خانه ماهک – حلقه چاه}

راوی: (بدون نشان دادن صحنه چشمه)

(صحنه گریم شدن ماه پیشانی توسط موجودات رویایی ترانه خوان مثل : گل یا فرشتگان یا دخترکان...
دلخواه)

ماهک، خسته، شتابون .

دوید بسوی بیرون.

یک چشمه دید رنگ به رنگ.

سیاه و سرخو هفت رنگ.

نشست نشست.

تا نور بیاد.

آب تمیز براش بیاد.

شادی و نوربراش بیاد.

آبو که دید مشتی چشید.

به صورتو سرش کشید.

یک دفعه دید، وایساده.

توی حیات ایستاده.

خودش ندید خوشگل شده.

ماه پیشونی خانم شده.

ترانه 3:

یه ماه اومد رو پیشونی
 سمت شده ، ماه پیشونی
 هی هی هی ، ماه پیشونی
 ای جانم. ماه پیشونی
 ای جانم ماه پیشونی
 نور دلت تو پیشونی
 به به ، به به ، ماه پیشونی
 خوشگلو زیبا. ماه پیشونی
 مثل یه رویا. ماه پیشونی
 هی هی هی، ماه پیشونی
 ای جانم ماه پیشونی
 ماه طلا، تو آسمون، ماه پیشونی
 نغمه گنجشک، روی درختا ، ماه پیشونی
 قشنگ و زیبا ماه پیشونی
 مثل یه رویا ماه پیشونی

ای جانم ماه پیشونی...

(ماهک از چاه بیرون می آید گیس خانم و دخترش دست به کمرایستاده اند)

گیس خانم : (نثر) تو زنده ای؟ چطوری اومدی بیرون؟ چرا! چرا این شکلی شدی؟!

گل پونه: (نثر) ! ! قبول نیس! این چرا خوشگل شده. منم میخوام این شکلی بشم. ماه می خوام (گریه)

گیس: (نثر) من فکر کردم توی چاه خفه شد و دیگه برنمی گرده. نگو خانم رفته از این رو به اون رو شده و برگشته. (به شعر)

چه قدر خوشگل شدی ورپریده؟

همچی ماهی، تو پیشونی ، کی دیده؟

ماهک : من نمی دونم چی می گید؟ بفرمایید این پیرهنتون. افتاده بود ته چاه.

گل پونه : (آینه را جلو ماهک می گیرد و گریه می کند) خودت ببین. منم میخوام این شکلی بشم . منم ماه میخوام. از کجا آوردی؟

گیس خانم: (نثر) ساکت شو ببینم چه خبره. باید از زیر زبونش حرف بکشیم. (به شعر)

قلبم شکست نیومدی، خدا رو شکر که اومدی.

بی حس شده بود این پاهام، چنگ میزدَم من به موهام.

برات غذا بیارم ؟ شیرو عسل بیارم؟

بیا که نازت کنم ، پسته می خواهی مغزکنم.

من خیلی مهربونم ، اینو، خودم می دونم.

مادرتم نامه داد، نوشته که زود میاد.

(نامه را نشان می دهد)

ماهک: (نثر) آخ جون ! نامه مادرمه؟! چرا زودتر نشونم ندادید؟

گل پونه: (نثر) نه! بهش نده تا بگه چه جوری اینجوری شده.

گیس خانوم: (نثر) باشه . تووایسا عقب. خودم می فهمم چه جادو جنبلی کرده.

(شعر) خوشگلکم

اول بگو

کجا رفتی ؟ چه کردی؟

خودتو زیبا کردی؟

پیشونیتو ماه کردی؟

ماه پیشونی، ماه پیشونی

فدات بشم ماه مونی

راوی: زن زبون بازی می کرد.

دخترگو راضی می کرد.

تعریف کنه کجا بوده؟

چه خبری تو چاه بوده؟

ماه پیشونی ، همه رو گفت.

سیر تا پیازِ کارو گفت.

(موسیقی – ماهک با پانتومیم شاخ دیو، جاروزدن ، بهم زدن دیگ آش ، چشمه، شستن صورتش را نشان می

دهد – نامه مادرش را می گیرد)

گیس خانم : که اینطور(پیراهن را از ماه پیشونی می گیرد و می اندازد توی چاه، بعد دست گل پونه را می گیرد

او را بطرف چاه می برد و طناب را به کمر او می بندد- یا در سطل آبکشی طناب دار می نشیند) برو ته چاه

پیش ننه دیوه. هر کاری این کرده تو هم بکن و خوشگل و زیبا برگرد.

گل پونه : (شعر)

نه نه نه، می ترسم!

از ته چاه می ترسم .

از ترس به خود می لرزم.

ته چاه مورداره دارداره.

پیرزن شاخ دارداره.

گیس خانم :

دختر خوشگلم کو؟ ماه پیشونی خودم کو؟

دختری دارم شاه نداره ، صورتی داره ماه نداره.

به کس کسونش نمیدم ، به پسر سلطونش میدم.

بُکشمو خوشگلم کن، برو ته چاه ، ولم کن.

(گلیونه داخل چاه شده از نظر ناپدید می شود)

(نثر) نترس مادر، وقتی خوشگل شدی. بزرگ شدی. عروس سلطان میشی. اونوقت منم میشم مادرملکه؛ نون مون

تو روغنه. گفته باشم، توکه ماه پیشونی شدی و اومدی. این ماهک حق نداره از خونه بره بیرون. یه شهرمگه چند

تا ماه پیشونی می خواد؟ یکی! می خواد اونم دختر منه.

ماهک: (ماهک نامه مادرش را می خواند و می خندد) آخ جون! مادرم حالش خوبه.

صحنه چهارم: خانه پیرزن دیو

خانه پیرزن دیو،

دیو و خانه اش مثل قبل نامرتب.

گل پونه: (وسط صحنه ایستاده) همین جاس؟ چقدر تاریکه! صدای چیه؟ وووی خرناس دیوه. من می ترسم. (زمزمه از ترس) مادر! مادر! منو بکش بالا من اینجا می ترسم... نمی شنون. (صحنه کمی روشن تر می شود، خانه پیرزن دیو به حالت اول نامرتب است) هان همون خونست که ماهک می گفت. چقدر کثیفه. (لگدی زیر یک ظرف می زند)

صدای پیرزن دیو: کی اونجاس؟

گل پونه: ووی خودشه! داره میاد. من نباید بترسم. اگه ماهک تونست منم می تونم. من از اون بهترم. باید امروز پیشونیم ماه دربارۀ همین.

صدای پیرزن دیو: آدمیزادی؟ اگه راست میگی بیا جلو.

گل پونه: آخ داره میاد. ماهک گفت بی دندونه. پس بی خطر ه .

پیرزن دیو: (وارد صحنه می شود) نترسیدی اومدی خونه دیو؟

گل پونه: (با لکنت) نه نترسیدم. چیزه، پیرهن مادرم افتاد توی چاه . منم چیزه... اومدم ببرم براش.

پیرزن: سلام ت کو؟ چرا سلام نکردی به بزرگتر؟

گل پونه: (با خودش) سلامم می خواد، باید محکم جوابشو بدم فکر نکنه ترسیدم. (رو به دیو) اولاً که، من عادت ندارم سلام کنم. من به هیچکس سلام نمی کنم. دوما مگه به دیو بی شاخ و دمم سلام می کنن؟ عه! هم شاخ داری هم دم، چه جالب. میگم زود بگواز کدوم طرف برم چشمه؟

پیرزن: چشمه! که اینطور. باشه. من سه تا سوال ازت می پرسم اگه جواب دادی می تونی بری .

گل پونه: (با خودش) آخ جون! چه آسون. خودم می دونم چی میخواد بپرسه.

خونه ما قشنگتره تره یا خونه شما؟ من خوشگلترم یا مادرت؟ چه آشی برا خیکم خوبه؟ (رو به دیو) بپرس ننه دیوی. هه!

پیرزن دیو: سوال اول.

گل پونه: بپرسو بیا.

پیرزن دیو: خونه ی من قشنگتره یا خونه شما؟

گل پونه: راستش خونه تو که خیلی کثیفو، گندو، افتضاحه. حالم بهم خورد. چرا تمیز نمی کنی؟ ولی خونه ما ، یعنی همین خونه که تازه اومدیم توش و مال ماهک اینا س، همون دختره ی بی عرضه که ماه پیشونیش کردی. الان اونجا رو برداشتیم برا خودمون خیلی تمیز و قشنگه. راحتیم توش. سوال بعدی ننه دیو؟

پیرزن دیو: خب که اینطور. باشه. سوال دوم. من خوشگلترم یا مادرت؟

گل پونه: هه! برو جلو آینه وایسا. خودت می فهمی که چقدر خوشگلی خانم دیوه. (خنده) معلومه که مامان من خوشگلتره. چند ساله موهاشو شونه نکردی؟ لباسات چقدر کثیفه؟ مادر من کجا تو کجا؟ سوال بپرس می خوام برم.

پیرزن دیو: که اینطور. باشه. سوال آخر. خوشمزه ترین غذا برا من چیه و کجاست؟

گل پونه: من چمی دونم. دیوها چی می خورن . کرم می خورن ؟ موش می خورن؟ مار می خورن؟ هر چی تا حالا می خوردی برات خوشمزه ترینه. همون رو بخور. نوش جون.

پیرزن دیو: که اینطور. باشه. هر سه سوال را زود جواب دادی. امیدوارم پشیمون نشی.

گل پونه: چون خیلی باهوشم زود جواب دادم. نترس پشیمون نمیشم.

پیرزن دیو: کمرم درد میکنه. نمی خواهی اتاق منو جارو بکشی؟

گل پونه: به من چه! من جارو کش شما نیستم خانم شاخ دار.

پیرزن: دستام درد می گیره! نمی خواهی سرمو شونه بزنی و دست و صورتو بشوری؟

گل پونه: چه دیو پیزرو ای (بی عرضه) ! من دست به توو موهاش بزدم؟ چندشم میشه.

پیرزن: بیا لباسمو عوض کن. هیچکس نیس کمکم کنه. من خیلی خیلی پیروم.

گل پونه: چند سالت؟ هان! هزارو پونصد سال. به من چه ! خوب بود پیرنباشی. من به لباسهای بو گندو تو دست نمی زنم. من تا حالا دست به سیاه سفید نزدم . می دونی پوست دستام خراب میشه. می ترسم ناخنم یوقت بشکنه. من تو خونه خودمونم هیچ کاری نمی کنم.

پیرزن : نمی خواهی برای یه پیرزن بی دندون یه کاسه آش بپزی؟

گل پونه: به من میاد بلد باشم آش بپزم؟ بلد بودمم نمی پختم. بترکی چقدر آش می خوری ، پیرهن مادرمو ندادی هم ندادی. به من چه. راه چشمه را نشون بده برم خوشگلو . مُشگل بشم.

پیرزن : تو آدمیزاد که از دیوها هم بدتری. اصلا مهربون نیستی. یه دختر قبل تو اومد اینجا خیلی خوب و مهربون بود. خیلی دوستش داشتم. باشه، برو اونجا پیرهن تو رو سکه ها بردار.

گل پونه: اوه سکه طلا! ! دیگه پولدار شدم من! باشه باشه رفتم پیراهنو بیارم. اون دختره رو میشناسم که می گی، خدمتکار ما شده الان... (می رود خارج صحنه و برمی گردد، یا گوشه ای از صحنه برداشتن سکه و گذاشتن در آستین نشان داده شود) خب از کدوم طرف برم چشمه؟

پیرزن دیو: فکر کردی! این جارو رو بردار یه موش اومده اذیتم می کنه بیرونش کن.

گل پونه: ای بابا تله موش اختراع شده خانم شاخدار. من موش بگیرت نیستم.

پیرزن دیو: چه اندام قوی و خوبی داری؟ یه کم راه برو ببینم. به به!

گل پونه: آره من خیلی خوش اندامم. چون همش دوست دارم غذا بخورم. (موسیقی-در حین راه رفتن و خود نمایی سکه ها از توی آستینش بیرون می ریزد

پیرزن: که اینطور! کی گفت اینا رو برداری؟ دستشون نزن. اونا سکه نیست پولک ماهیای چشمه است.

گل پونه: پولک ماهی؟ سکه الکی به درد نخور؟

پیرزن دیو: زود برو از خونه من بیرون.

گل پونه: چشمه پس؟ بگو کجاس؟

پیرزن دیو: از اونطرف برو. صبر کن آب که سفید شد... (گل پونه بی توجه می دود بیرون)

صدای گل پونه: خودم می دونم. چقدر حرف میزنه.

پیرزن دیو: فکر نکنم با آب سفید صورتشو بشوره. لجبازتر از این حرفاست. یه فوت می کنم. فوووت. همه کاراش. برگرده براش. برم دوباره بخوابم.

صحنه پنجم: چشمه هفت رنگ

گل پونه: (نثر) رسیدم. عجب چشمه ای. اوه آب چرا رنگش هی عوض میشه؟ آهان اینم ماهی پولک طلایی ها که ماهک خرده نونشون داده. برید گمشید. با اون پولکهای طلایی به درد نخورتون. (سنگشان می زند) دیوه گفت باید صبر کنم آب سفید بشه. نه سفید دوست ندارم. سبز شد. زردم خوب نیس. اینم بده، اینم کمرنگه، اینم زیادی پررنگه، قرمز قشنگه با قرمز می شورم. (صورتش را با آب قرمز می شوید) چرا سیاه شد. ولش کن کارم تموم شد دیگه. برم دیگه خوشگل شدم. مشکگل شدم. ماه پیشونی و ملوس شدم. (گلپونه با شکل قبلی خودش - در صورت امکانات ایمن صحنه، سوار سطل آبکشی و طناب بطرف بالا برود- یا از صحنه خارج می شود)

{ ترانه 4: گروه خواننده }

نگاه کنید بچه ها ، گل پونه را در اینجا
خود خواهی و تنبلی، حرفای زشت و بدی
اثر گذاشت به رویش، به صورت و به مویش

خیلی کارای بد کرد
راه خوبی رو سد کرد
اما حالا فهمیده
اون اسیر یه چاهه
آخه دلش سیاهه
روی سرش یه شاخه
همش می کرد آرزو
کاشکی اینا یه خواب بود
دروغ بود و خیال بود
غصه می خورد و می گفت
پشیمونم پشیمون
کاشکی بدجنس نبودم

بدجنس و بد نبودم.

صحنه ششم: خانه ماهک

خانه ماهک ، حلقه چاه

گیس خانم و ماهک نگران وبالای چاه ایستاده اند.

راوی: گل پونه اومد بیرون، با شادی فراوان.

اما خبر نداره، شاخ روی کله داره.

وای که چقدر زشت شده، مثل هیولا شده.

گل پونه : (نثر) بفرمایید. دیدید منم خوشگل شدم. دیدید منم ماه پیشونی شدم.

گیس خانم: وای این چه شکلیه؟ چرا این جوری شدی؟ هیولا شدی؟ (غش می کند)

گل پونه: آینه کو؟ نه! نه! مادر! مادر بلند شو. غش نکن. من باید برگردم از دیو خواهش کنیم منو به شکل اول برگردونه. دیو بدجنس.

گیس خانم: ورپریده. مگه هرچی پرسید درست جواب ندادی؟

گل پون: نه! جواب ندادم.

گیس خانم: مگه هر کاری گفت نکردی؟ مگه هر کار این ماه پیشونی کرد تو نکردی؟

گل پونه: نه! همش زبون درازی کردم. حرف بد بهش زدم. کمکش نکردم.

گیس خانم: ذلیل شده. شیطونه میگه پیام...

گل پونه: اشتباه کردم. غلط کردم ؛ دیگه تنبلی نمی کنم. بیا بریم براش آش بپزیم. خوشو جارو کنیم. قول میدم بدجنس نباشم. ازش معذرت می خوام. بیا بریم پیشش. دیو بدجنس . منوهیولا کرد.

گیس خانوم : اصلا نگران نباش الان ماه پیشونی را می فرستیم اونجا. همه کارهای دیو را دوباره انجام بده. بیا ماه پیشونی طنابو بیار. به دیو بگو تو را با این عوض کنه. ازش خواهش کن. فهمیدی یا نه؟

ماهک: نمیشه . باید خودش بره با آب سفید صورتشو دوباره بشوره.

گیس خانم: مگه با آب چه رنگی شستی ذلیل مرده؟

گل پونه: قرمز و سیاه.

گبس خانم: روزگارتو سیاه می کنم . فعلا بیا برو پیش دیوه درستت کنه.

(صدای غرش ازطرف چاه به گوش می رسد -دود یا بخار بلند می شود)

گیس خانوم: چی شد؟ چه خبرشده؟!

گل پونه: مامان! چاه داره پرازسنگ میشه. داره بسته میشه.

ماهک: حتما مادر بزرگ دیوه خیلی ناراحت شده داره در خوشو می بنده.

گل پونه: نه دررو نبند. من نمی خوام این شکلی باشم.(گریه)

گیس خانم : دیگه فایده نداره. چاه پر شد و بسته شد. تو دیگه همین شکل می مونی. دختره لجباز تنبل. حالا چه خاکی به سرم بریزم. زود باش تا کسی ما رو ندیده باید بریم. بریم یه جایی که کسی ما را نشناسه. ای بدبخت شدیم... زود باش بریم.

گل پونه: شاید خانم دیوه رفته باشه تو یه چاه دیگه. بریم پیداش کنیم.

(گیس خانوم و گل پونه هراسان بیرون می دونند)

(ماهک روی نیمکت می نشیند و بی حرکت می شود، موسیقی گذشت زمان)

(مادربا ساک سفر وارد صحنه خانه می شود ، روی ماهک که خوابش برده شالش را می اندازد، دختر بیدار می شود، گرم و لباس ماهک مانند صحنه اول است واز ماه پیشانی خبری نیست.)

ماهک: مادر جون شما برگشتید؟

مادر ماهک: بله برگشتم. گفتم که زود برمی گردم. خاله بلور حالش خوب شد منم اومدم.

ماهک: خدارو شکر. خوبه که زود برگشتید. من داشتم یه خوابی می دیدم.

مادر: چه خوابی دخترم؟

ماهک: خواب دیدم تو چاهمون یه دیو پیر مهربون بود. یه زن بدجنس و دخترش هم توخونمون بودن ولی فرار کردن رفتن. مادر یه لباس تو میدی بندازم توچاه براخانم دیوه؟...

مادر: دیو چیه دخترم. خواب دیدی تو... (صدای حرف زدن آنها آهسته تر می شود و درکنارهم خندان از صحنه خارج می شوند)

راوی:

همه اینا تو خواب بود

بالا رفتیم ماست بود

پایین اومدیم دوغ بود

قصه ما دروغ بود

قصه ما به سر رسید

بدی به جایی نرسید.

خوبی پیش خدا رسید.

پایان

آن روز که زنان و مردان مومن را می بینی که نورشان از پیشاپیش شان و به جانب راستشان روان است.

حدید، آیه 12